

## چند نکته درباره مقاله «اندر مصائب ترجمه از زبان میانجی»

### علی صلح‌جو

در شماره ۷۵ فصل‌نامه مترجم، پاییز ۱۴۰۰، نقدی خواندم به‌قلم خانم مهناز صدری درباره ترجمه سیمین دانشور از مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه چخوف با عنوان دشمنان، و همچنین بهترین داستان‌های کوتاه چخوف، ترجمه احمد گلشیری. یکی از مهم‌ترین اطلاعات درباره نقد هر اثر، به‌خصوص اثر ادبی، این است که خواننده بداند اثر در چه تاریخی منتشر شده است. همواره گفته‌اند نوشته را باید با درنظرداشتن زمان، مکان و به اصطلاح بافت اجتماعی فرهنگی خودش داوری کرد. اتفاقاً صدری در این مورد به تاریخ اثر اشاره کرده است منتها نادرست. صدری ۳۲ سال ترجمه دانشور را جوان‌تر می‌کند و سپس به ایرادی اشاره می‌کند که با درنظرگرفتن این نکته درست نمی‌نماید. صدری می‌گوید دانشور «فراک» را به اشتباه «لباس شب» ترجمه کرده است. صدری نقدش را بر اساس چاپ ششم کتاب (۱۳۶۱) نوشته است درحالی‌که ترجمه دانشور در ۱۳۲۹ منتشر شده است. به نظر من واژه فراک در آن تاریخ چندان جاافتاده نبوده و لباس شب جایگزین مناسبی برای آن بوده است. (به یاد داشته باشیم مدت‌ها قبل از اینکه واژه «بیکنی» رایج شود، مردم به آن «مایو دو تیکه» می‌گفتند.) صدری می‌نویسد، «مجدداً یادآوری می‌کنم که در نوشتن این مقاله از چاپ ششم این کتاب، چاپ ۱۳۶۱، استفاده کرده‌ام. این کتاب شاید در سال‌های پس از آن هم بارها و بارها تجدید چاپ شده باشد.» شگفت این‌که صدری هیچ‌جا در نوشته خود به تاریخ اولین چاپ ترجمه دانشور (۱۳۲۹) اشاره نمی‌کند، تاریخی که آگاهی از آن درستی انتخاب «لباس شب» از جانب دانشور را تقویت می‌کند. اینکه این ترجمه احتمالاً «پس از ۱۳۶۱ بارها و بارها تجدید چاپ شده» است ربطی به موضوع ندارد، مهم اشاره به سال‌های قبل از آن است (تأکیدها از من است). ضمناً قابل تأمل است منتقد که از دانشور

انتظار دارد در ۱۳۲۹ (هفتاد سال پیش) واژه نسبتاً ناآشنای «فراک» را به کار می‌برده خود در بخش دیگر مقاله، آنجا که به گلشیری نیز همین ایراد را می‌گیرد، توضیح می‌دهد: «فراک کت و شلوار مشکی است که آقایان در مراسم رسمی می‌پوشند.» می‌شود از خانم صدری پرسید اگر هفتاد سال قبل این کلمه رایج بوده چرا ایشان مجبور می‌شوند آن را برای خواننده امروزی هم توضیح دهند!

دانشور در ترجمه خود آورده «داماد همان قدر نکره و بی‌تناسب بود که فلان یقنعلی بقال.» منظور از «داماد» شخصیتی به نام «دیموف» است. صدری به خواننده چخوف توضیح می‌دهد، «معمولاً چخوف در معرفی شخصیت‌های داستان‌ش نظر و احساس خود را مستقیماً ابراز نمی‌کند. او تنها به توصیف صادقانه واقعیت وجودی آنها در قالب حادثه و اتفاقی که داستان را دربر می‌گیرد می‌پردازد و نتیجه‌گیری و جهت‌گیری را به عهده خواننده می‌گذارد. از این رو به کاربرد اسم 'یقنعلی' بقال یا صفت 'نکره' از قلم چخوف، هر چند از نگاه دیگران، قابل پذیرش نیست.» ترجمه درست از نظر ایشان این است: «اسم دیموف برای آنها با سیدُرف یا تاراسف تفاوتی نداشت.» من زبان روسی نمی‌دانم، اما مثالی می‌آورم تا نادرستی این موضوع را نشان دهم. فرض کنیم در جایی از داستانی به فارسی نویسنده می‌خواهد از زبان یکی از شخصیت‌هایش بگوید فلان بحث یا سخن را به هر دو صورت می‌توان گفت چون فرقی با هم ندارند. یکی از شکل‌های رایج این بیان آن است که بگوییم «چه حسن کچل چه کچل حسن.» حال فرض کنیم می‌خواهیم این داستان را به انگلیسی یا روسی یا هر زبان دیگری ترجمه کنیم. کدام انگلیسی یا روسی، چنانچه این تعبیر عیناً به زبانش ترجمه شود، می‌تواند معنای اشاری آن را بفهمد. نمونه‌ای نزدیک‌تر: این روزها وقتی می‌خواهند بگویند فلانی خیلی امل و عقب‌مانده است می‌گویند فلانی خیلی «جواد» است (با عرض معذرت از همه آقا جوادها). اگر در زبان مقصد نامی با هویت تقریبی این نام موجود باشد می‌توان از آن استفاده کرد، در غیر این صورت راهی نداریم جز اینکه از راهبردی توصیفی بهره بگیریم، همان کاری که دانشور با استفاده از «یقنعلی بقال» در برابر سیدُرف کرده است. البته به گمان من صدری با شتاب این مقاله را نوشته است چون بلافاصله بعد از پیشنهاد ترجمه درست (آوردن نام‌های دیموف، سیدُرف و تاراسف) حرف عجیبی می‌زند که دقیقاً با این پیشنهاد در تناقض است. می‌نویسد، «ضمناً وارد کردن واژه‌ها و اسامی خاص که در محدوده فرهنگی دیگری بار معنایی ویژه‌ای را منتقل می‌کند، رعایت نکردن یکی از اصول مهم ترجمه‌ای خوب محسوب می‌شود.»

گلشیری در ترجمه خود آورده است، «در سلسله مراتب پزشکی مقام درخور توجهی نداشت.» صدری آن را درست نمی‌داند و می‌گوید باید چنین باشد: «در سلسله مراتب پزشکی رتبه نهم بود.» این ایراد عیناً به دانشور هم گرفته شده است. احتمالاً «رتبه نهم» در زبان روسی معنای اصطلاحی مشخصی دارد و روس‌ها منظور از آن را می‌فهمند، اما این شماره برای انگلیسی‌زبان‌ها و فارسی‌زبان‌ها معنی خاصی ندارد و نشان نمی‌دهد که مقام طرف بالا یا پایین است بلکه فقط یک شماره است. از این رو، دانشور و گلشیری معنای مفهومی آن را به خواننده عرضه کرده‌اند نه معنای صوری آن را. مثلاً اگر در داستانی به زبان فارسی آمده باشد «اوضاع سه شد.» یا «احمد را دیدم که روی نیمکت نشسته و بدجوری تو شیش و بش بود.» یا اینکه بخواهیم شعر حافظ را که می‌گوید «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه» را به زبانی دیگر ترجمه کنیم، آیا باید این اعداد را عیناً به کار ببریم؟ اشاره به کلمات منفرد بدون آوردن جمله‌هایی که این کلمات در آنها به کار رفته چیزی را ثابت نمی‌کند. اینکه «قوی» به «چاق»، «سبد» به «جعبه»، «کمد لباس» به «قفسه» ترجمه شده، بدون نشان دادن آنها در جمله‌های مورد نظر درست نیست.

صدری تأکید می‌کند که ترجمه از زبان میانجی درست نیست. حرف کاملاً درست و البته واضحی است. اما بهتر است کسانی که می‌خواهند چنین ترجمه‌هایی را نقد کنند خودشان تا حدی زبان میانجی را بدانند تا با آوردن کلمات زبان میانجی نشان دهند خطا از مترجم اول (در این مورد مترجم انگلیسی از روسی) بوده یا از مترجم دوم (در اینجا دانشور یا گلشیری). حتی اگر منتقد با زبان میانجی آشنایی ندارد، شرط احتیاط آن است دست کم اشتباهات را به مترجم میانجی (اینجا مترجم انگلیسی) نسبت دهد. صدری جز یک مورد، آن هم با احتمال، بقیه ایرادها را به حساب دانشور می‌گذارد و در هیچ مورد به معادل انگلیسی آن ایرادها اشاره نمی‌کند تا خواننده بتواند داوری کند که کوتاهی از کدام یک از مترجمان است. مثلاً دانشور می‌نویسد، «وقتی کارش در اینجا تمام می‌شد قطار سوار می‌شد و به مریض‌خانه دومی می‌رفت.» صدری به دنبال این جمله می‌نویسد، «با در نظر گرفتن این نکته که در روند هر داستان اطلاعاتی هم درباره زمان و مکان، وضعیت اجتماعی و ... آن مقطع داده می‌شود، لازم است در ترجمه واژه‌هایی که بیان‌گر این نکته‌ها هستند بیشتر دقت شود. در ترجمه بالا واژه 'قطار' باید به 'واگن اسبی' ترجمه می‌شد.» در حالی که معادل این کلمه در ترجمه انگلیسی اثر tram است که همان «تراموا» یا «قطار برقی» است نه واگن اسبی. بنابراین، در این گونه موارد خواننده دست کم مترجم فارسی را مقصر نخواهد دانست.

دانشور نوشته است، «یکی بازیگر ماهر و باهوش و شریفی بود. دیگری مرد ظریفی بود و سوم استاد فن خطابه...» صدری ایراد می‌گیرد، «در متن اصلی فقط از یک نفر صحبت می‌شود و در واقع این صفت‌ها مختص آن یک نفر است و نه سه شخصیت مختلف. ضمناً مراد مترجم از 'مرد ظریف' معلوم نیست. آیا اشاره به وضعیت فیزیکی و ظاهری مرد دارد یا رفتار بانزاکت او؟» تا آنجا که به ترجمه انگلیسی اثر برمی‌گردد، اینها مشخصاً سه نفرند. چخوف در اینجا دارد به دوستان و آشنایانی که دور و بر اولگا ایوانوونا را گرفته‌اند اشاره می‌کند. فضای داستان نیز مشخصاً این موضوع را تأیید می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در متن روسی نیز باید چنین باشد. مراد از «ظریف» هم، در متن انگلیسی، elegant است که معادل درستی است.

دانشور نوشته است، «او واضح و پوست‌کنده می‌گفت از تمام زن‌هایی که می‌شناسد اولگا برای هماهنگی با ساز او ماهرتر است.» صدری می‌نویسد، «تعبیر واضح و پوست‌کنده معمولاً وقتی به کار برده می‌شود که مخاطب در پذیرش مقاومت می‌کند و جنبه اتمام حجت دارد. واژه 'خالصانه' شاید مناسب‌تر بود.» در ترجمه انگلیسی openly است، که معنای «خالصانه» ندارد و به «واضح و پوست‌کنده» نزدیک‌تر است. دانشور می‌نویسد، «یک ادیب هم جزء آنها بود که هرچند جوان بود، ولی به‌خاطر داستان‌های کوتاه، نمایشنامه‌ها و طرح‌هایش مشهور بود.» صدری می‌نویسد، «در جمله بالا واژه 'طرح‌هایش' به متن ترجمه اضافه شده است. ضمن آنکه نویسنده 'طرح' نمی‌دهد.» منظور نویسنده اینجا «طرح داستانی» است نه «طرح‌دادن» به معنای کلی.

دانشور نوشته است، «در این اجتماع احساساتی و آزاد و تصادفاً فاسد که هرچند ظریف و حق‌شناس بود...» صدری می‌نویسد، «در جمله بالا 'جمع' به 'اجتماع'، 'هنری' به 'احساساتی' و 'نازپرورده سرنوشت' به 'تصادفاً فاسد' ترجمه شده است.» واژه‌های «اجتماع» و «احساساتی» آسیب‌چندانی به ترجمه زده، اما «تصادفاً فاسد» ترجمه نادرستی است. ایراد صدری بجاست اما پیشنهادش نه. «نازپرورده سرنوشت» مفهوم روشنی ندارد. در ترجمه انگلیسی spoiled by fortune است، که شاید «لوس و نثریارآمده» برای آن بد نباشد.

دانشور نوشته است، «در اتاق ناهارخوری تابلوهای رنگ‌وروغن با رنگ‌های روشن را که فقط دهاتی‌ها دوست می‌دارند آویزان کرد.» صدری می‌نویسد، «در ترجمه بالا تصویری که مترجم از اتاق ناهارخوری توصیف می‌کند به‌هیچ‌وجه ربطی به توصیف چخوف از آن اتاق ندارد. ترجمه درست آن این است: به دیوارهای اتاق ناهارخوری نقاشی‌های گراورنده را

چسباند.» حتی اگر نظر صدری درست باشد، باید تصریح می‌کرد که خطا از دانشور نیست، چون در ترجمه انگلیسی عبارت peasant woodcut آمده که با ترجمه دانشور منطبق است. دانشور می‌نویسد، «در چنین اجتماعی داماد جایی نداشت. بی‌فایده و حتی نالایق به نظر می‌رسید. هرچند قد خیلی بلندی داشت و شانه‌هایش هم پهن بود.» صدری می‌نویسد، «در ترجمه بالا چنین به نظر می‌رسد که اگر کسی قد خیلی بلند و شانه‌های پهنی داشته باشد الزاماً انسانی پرفایده و لایق است. ضمن آنکه واژه‌های 'جمع' به 'اجتماع'، 'زیادی' به 'بی‌فایده'، و 'کوچک' به 'نالایق' ترجمه شده است. بنابراین، آقای داماد که همان دیموف باشد، از نظر نویسنده و نه مترجم، در آن جمع 'غریبه، زیادی و کوچک به نظر می‌رسید، اگرچه قدی بلند و شانه‌هایی پهن داشت.» مشاهده می‌شود همان «قد بلند و شانه‌های پهن» که در ترجمه دانشور ایراد دارد در ترجمه صدری ایراد ندارد!

در جایی از داستان، اولگا نقاشی‌هایش را به ریابوسکی نشان می‌دهد و ریابوسکی پس از عرضه نظراتش به اولگا می‌گوید، «می‌توانم آن را پسندم.» صدری می‌نویسد، «جمله بالا به عنوان جمله‌ای مستقل هم با زبان فارسی سازگاری ندارد و بی‌معناست؛ دست کم جمله شیوایی نیست و از مترجمی که خود نویسنده‌ای تواناست بعید می‌نماید. ترجمه درست جمله این است: 'تحسینت می‌کنم' و یا 'آفرین.'» جمله‌ای که دانشور ترجمه کرده است البته جمله خوبی نیست و غلظت گرفته‌برداری‌اش بالاست، اما، در مقایسه با پیشنهاد صدری، از لحاظ معنایی به جمله اصلی نزدیک‌تر است. توضیح اینکه ریابوسکی از تابلوهای اولگا خوشش نمی‌آید و ایرادهای گوناگونی از آنها می‌گیرد، اما از آنجا که نمی‌خواهد اولگا را برنجانند به او چیزی می‌گوید که می‌شود آن را در حد «بد نیست» ترجمه کرد نه «تحسینت می‌کنم» یا «آفرین» آن‌گونه که صدری پیشنهاد می‌کند. این هم معادل انگلیسی آن:

... but on the whole it is not bad, I like it.

منظورم از این نوشته آن نیست که ترجمه دانشور بی‌ایراد است یا اینکه توصیه صدری به ترجمه از زبان اصلی و نه از زبان میانجی نابجاست، بلکه می‌خواهم به شیوه نادرستی که متأسفانه بر نقد ترجمه در کشور ما غالب است اشاره کنم. نقد ترجمه فقط این نیست که بگوییم دانشور «جعبه» را «سبد» یا «کمد» را «قفسه» ترجمه کرده است. در نقد دانشور مهم‌تر این است که بگوییم او هفتاد سال پیش چخوف طنزپرداز و نازک‌طبع را وارد صحنه ادبی ایران کرد، کاری که الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان ما شد. به سخن دیگر، بهره‌بخشی اصلی مترجمان را نباید با برجسته کردن چند اشتباه کم‌اهمیت در سایه قرار داد. 